

This is a Persian translation of  
**Ernest Mandel,**  
**“*The Myth of Market Socialism*”**

Translated by: Piroozi



**Ernest Mandel**

مؤلف :

**The Myth of Market Socialism**

عنوان اصلی :

**New Left Review I/169, May-June 1988**

مأخذ اصلی :

**افسانه سوسیالیسم بازار**

عنوان فارسی :

**پیروزی**

مترجم :

انتشارات :

چاپ اول :

**www.iran-echo.com/mande** آرشیو اینترنتی ارنست مندل

چاپ الکترونیکی :

نویسنده : ارنست مندل

مترجم : پیروزی

## افسانه سوسیالیسم بازار

( نقد مقاله " الك ناو" به نام " بازار و سوسیالیسم" در نیولفت ریوشماره ۱۶۱،

۱۹۸۷)

مقدمتا " باید از آلك ناو به این خاطر که مباحثه راروی مسائل اساسی متمرکز نموده و از موضوعات انحرافی و فرعی اجتناب کرده است سیاستگذار باشیم (۱) . بحث ما بر سر مناسب - ترین استراتژی بمنظور تضمین رشد سریع و بلاواسطه اقتصادی و افزایش برابری اجتماعی در کشورهای نسبتا " توسعه یافته. نیست، همینطور هم هدف بحث یافتن علل نابسامانیها ی اقتصادی روبه افزایش در شوروی و اروپای شرقی که بشیوه بوروکراتیک اداره می شوند و کام بعدی برای این کشورها، و یا تعیین راهی برای گسست از سرمایه داری در غرب و پاکشف پاره ای " قوانین عمومی " گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نیست . بحث ما تنها حول دو سوال صورت می گیرد : آیا سوسیالیزم آنطور که مارکس فکر میکرد - یعنی جامعه ای که در آن تولیدکنندگان آزاد حکومت می کنند و تولید کالا ( اقتصاد بازار )، طبقات اجتماعی و دولت روبرو می روند- ممکن است و آیا چنین جامعه ای مطلوب - یعنی پیش شرط لازم برای بالاترین حد رفاهی و تکامل بیشترین تعداد انسانها- است یا نه ؟ پاسخ من به هر دو سوال با قاطعیت " آری " است . در حالیکه آلك ناو به سوال اول پاسخ منفی قاطع و به سوال دوم پاسخ منفی تردیدآمیز می دهد . البته این بدان معنی نیست که سایر مسائل مورد مشاجره اهمیتی ندارند و بیا به بحث مربوط به اهمیت نسبی ای که می بایست به مکانیزمهای بازار در ( اقتصادیات ) شرق و غرب داده شود، مربوط نمی شوند . کاملا " امکان پذیر است که طرفداران " سوسیالیسم مارکسی " به عنوان جامعه ای بدون مناسبات کالائی، طرفدار توسعه مکانیزمهای بازار تا مرحله معینی از رشد جوامع بعد از سرمایه داری باشند، همانطور که

تروتسکی در آغاز دهه سی چنین موضعی داشت، مابعداً " به این مسأله خواهیم پرداخت. اما اینکه جامعه‌ای بدون مناسبات کلاسی ممکن و مطلوب است مسأله‌ایست متفاوت. اگر ما مسأله اخیر را حل نکنیم، یعنی مسأله هدف تلاش سوسیالیست‌ها را، آنگاه در وضعیت نامساعد دوک ریشلیو، وزیر لوئی هیدهم قرار خواهیم گرفت که نمی‌دانست به کجا می‌رود. اما کاملاً مطمئن بود که به آنجا خواهد رسید!

## اقتصاد بازار و مناسبات اقتصادی

الک ناو، با اظهار نظر پیرامون آموزش از تجربه شوروی آغاز می‌کند، اومی نویسد:

" مندل سوال می‌کند: آیا مناسبت دارد که از شواهد مربوط به تجربه شوروی استفاده کنیم؟ آری عواملی مختص روسیه یا شوروی نظیر عقب ماندگی و "اداره غلط" و بوروکراتیک وجود داشت. امامی توان در سہائی چون پیچیدگی مقدارها و معیارها، تضاد بین منافع عمومی و فرعی مولفه‌های تحقق برنامه، ملاکهای سرمایه‌گذاری، قیمت‌ها در تئوری و عمل، مشوقهای کار، نامشخص بودن معیارها در کشاورزی، تاثیر نیازهای مصرف‌کنندگان بر برنامه ویر تولید، نقش سیاستهای منطقه‌ای و غیره از آن آموخت. در حالیکه کارنامه شوروی در بر خورده این بیان موضوع - و از جمله آلودگی محیط زیست - ممکن است بسیار ناقص باشد، احماقانه است بخاطر تصمیم قبلی مبنی بر " غیر سوسیالیستی " طبقه بندی کردن آن‌ها، آنرا نادیده بگیریم " (ص ۹۹).

هیچکس بطور جدی استدلال نمی‌کنند که می‌بایست تجربه شوروی را " نادیده بگیریم " به این دلیل که این تجربه به وضوح غیر سوسیالیستی است یعنی به جامعه بی طبقه (۲) منجر نشده است. برعکس می‌باید تجربه شوروی را با دقت هر چه بیشتر مطالعه نمود، حتی اگر صرفاً به خاطر اجتناب از مسائل و مشکلات غیر منتظره‌ای باشد که مدیریت غلط و بوروکراتیک در شوروی، اقتصاد و جامعه را با آن روبرو کرد. اختلاف ما با " ناو " در مورد فوق متوجه این حقیقت است که بیشتر در سہائی که اومی خواهد از تجربه شوروی بگیرد، در چارچوب عقب ماندگی نسبی، انزوا و سوء مدیریت در اتحاد جماهیر شوروی بایستی دیده شود.

مسئله این است که تعیین کنیم مشکلات و کمبودهای اقتصادی شوروی بخودی خود تا چه حد نتیجه " اصول برنامه ریزی مرکزی "، و تا چه حد محصول عقب ماندگی و خودکامگی بوروکراتیک، که در شرایط متکاملتری میتوان از آن اجتناب نمود، است. بعنوان مثال صف‌های معروف در شوروی تا چه حد ناشی از کمبودی است که به نحوی اجتناب ناپذیر از " برنامه ریزی مرکزی " نشأت میگیرد و تا چه حد محصول تصمیمات نادرست در مورد بی توجهی سیستماتیک به سرمایه‌گذاری در حمل و نقل، توزیع و کشاورزی، در مقایسه با سرمایه‌گذاری در صنعت، بویژه صنایع سنگین است؟ چنین عدم تعادلی در سرمایه‌گذاری نه از نقطه نظر اقتصادی عقلانی است و نه محصول اجتناب ناپذیر برنامه ریزی مرکزی بلکه برعکس دلیلی بر اثبات وجود سوء مدیریت بوروکراتیک، نامناسب، غلط، ناهم‌آهنگ، " بدون برنامه " غیر منسجم و پریخت و پاش است. در کشورهای صنعتی پیشرفته که سیستم مدیریت کارگری بشیوه دمکراتیک تمرکز یافته باشد، میتوان و باید از چنین اشتباهاتی در مقیاس بین المللی اجتناب کرد.

این بحث بهیچوجه مخالف استفاده از تجربه‌های مشخص دگماتیسیم و پیش داوری و سوسیا-لیستی، (وی تردید غیر مارکسیستی) نیست، بلکه بر عکس استدلالی است در راستای استفاده از انبوه اطلاعات آماری مربوط به برخورد مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جهان و نه فقط اتحاد شوروی و آنهم به این هدف که الگوهای رفتاری ممکن در جهان سوسیالیستی را ترسیم کنیم. در واقع بحث ما اینست که قضیه بر عکس است. ایمن طرفداران باصطلاح مزایای "ابدی" اقتصاد بازار و از جمله "سوسیالیزم بازار" اند که دگماتیسیم را سرسختانه بنمایش میگذارند و هر چه بیشتر داده‌های تجربی را در جریان بسط مباحثه پیرامون "تحقق‌پذیری" سوسیالیسم نادیده میگیرند و جهت‌گیری‌های عامی که به موضوع مورد بحث کمتر مربوطند (خواه مربوط به گذشته و خواه مربوط به اقتصادهای عقب مانده‌تر) را در مقابل آنچه واقعا "در چهل، پنجاه سال گذشته در اقتصادیات پیشرفته رخ داده است قرار میدهند.

این (موضوع) ما را به ضد استدلالی راهنمایی میکند که نتیجه بحث ناو (NOVE) است. او ادعا میکند که "یک بازار تنظیم‌شده به‌ور شکستگی‌های عظیم و بیکاری توده‌ای منجر میشود و اینها روشهای زیانبار ثبت خطاهاست. به این دلیل است که من با نظریه پردازان (مکتب) شیکاگو و مبتلایان به بیماری خصوصی کردن "وارد مباحثه می‌شوم." (ص ۱۰۳) اما چرا "ناو" دو بیست سال تجربه و تلاش برای "تنظیم" بازار را نادیده میگیرد، تجربیاتی که هیچکدام نتوانستند بحرانهای ادواری و بیکاری توده‌ای ناشی از آنها را مهار کنند؟ چرا او پشت فرمول‌بندی یک بازار تنظیم‌شده ممکن است به بیکاری توده‌ای بپایانجامد! "مخفی میشود، حال آنکه ما پدیده مزبور را حداقل در ۲۱ سیکل تجاری از سال ۱۸۲۵ به اینسو در همه کشورهای غربی منکی بر اقتصاد بازار دیده‌ایم و اکنون همین پدیده را برای بیست و دومین بار شاهدیم؟ آیا اصرار مودک بر ضرورت درس‌آموزی از تجارب ۱۶۰ سال اقتصاد "حقیقی" بین‌المللی بازار در جهان غرب منطقاً "متناقض است؟

### محدودیت‌های "تنظیم بازار"

این حقیقت که تاکنون هیچ اقتصاددانی نتوانسته‌است از بیماری‌های ناشی از فاجعه‌های اقتصادی ادواری نظیر ورشکستگی‌های جمعی (نابودی توده‌گیر، سقوط ارزش سرمایه و نابودی ابزار تولید در مقیاس وسیع)، بیکاری توده‌ای، سقوط ادواری سطح زندگی و افزایش ادواری شوربختی میلیون‌ها انسان جلوگیری کند، البته تصادفی نیست. اینها جملگی به ماهیت این نظام اقتصادی مربوط می‌شوند.

تولید برای بازار به معنی تولید برای مشتریان ناشناخته، در کمیت‌های نامعین و با نتایج مالی نامعین است. "ناو" ادعا میکند که این امر به تفاوت بین اختصاص قبلی یا بعدي منافع اجتماعی موجود بطور همه‌جانبه به نیازهای اجتماعی شناخته‌شده مربوط نیست. این ادعا به نظر ما خیلی نامربوط است. آیا این مربوط به طبیعت بازار نیست که نه تولیدکننده و نه مصرف‌کننده از تصمیمات یکدیگر از قبل اطلاع ندارند؟ اما آیا آن بخش

از کارخانه که میل چرخ اتوموبیل تولید می‌کند، از قبل نمی‌دانند که کارخانه به چه تعداد از آن برای تعداد اتوموبیلی که قرار است تولید شود نیاز دارد؟

وقتی آدام سمیت و سایر اقتصاددانان کلاسیک طرح می‌کنند که "دست نامرئی" بازار به‌درسه و تقاضا امکان توازن می‌دهد، منظور آنها اینست که این تعادل بعدها یعنی پس از تجربه حاصل می‌شود اگر شکل‌گیری آزاد قیمت‌ها برای "دست اندرکاران اقتصادی" نشانه‌ای جهت ایجاد تغییرات لازم در عملکرد خود نباشد، چه نفعی برای طرفداران اقتصاد بازار دارد؟ از طرفی ایجاد تغییر در عملکرد یعنی تصحیح تصمیمات قبلی است (تغییر میزان تولید، انطباق کیفیت یا ترکیب تولید، تغییر تکنیک و تولید، اصلاح کار و مناسبات سرمایه‌ای ثابت در سرمایه‌گذاران و غیره) یعنی اینکه در تصمیمات قبلی عدم تعیین پایداری (عدم اطمینان) وجود دارد.

"ناو" اظهار می‌دارد که تولید نهایی کارخانه اتوموبیل‌سازی به‌رحال کالائی است که باید در بازار فروخته شود و فروش آن قطعیت ندارد. این کاملاً درست است. اما به‌هیچ وجه استدلال ما را تضعیف نمی‌کند بلکه این حقیقت روشن، استدلال ما پیرامون قضاوت بنیادی بی‌بنی اختصاص قبلی یا بعدی منابع، یا به‌زبان دیگر، اختصاص مستقیم و یا تعیین شده توسط بازار را نقض می‌کند. اگر فروش اتوموبیل از دو میلیون به یک و نیم میلیون دست‌گام برسد، بازار تجدیدنظر در اختصاص منابع را تحمیل کرده است. اما بازار نمی‌تواند تولید یک میلیون میل چرخ و یا ۷ میلیون چرخ را برای ۱/۵ میلیون اتوموبیل دیکته کند. در داخل کارخانه این نه بازار، که ضرایب تکنیکی هستند که فرمان می‌رانند، اختصاص منابع بخودی‌خود و بطور جدی نتیجه‌ای تصمیم به تولید فلان تعداد اتوموبیل است و در اثر "ارقام فروش" یا "سود" دچار نوسان نمی‌شود.

همچنین در سطح جامعه در کلیت آن، بطور عمدتاً اولویت‌هایی معین شده است که بر مبنای منابع از پیش اختصاص یافته دست بالا را دارد. نوسانات ادواری تجاری ریشه در عدم اطمینان دارد. نمی‌توان تولید را کاهش داد و تکنیک جدیدی (۳) بکار برد که نیاز کمتری به نیروی کار داشته باشد و در عین حال موجب بیکاری نشده (۳). نمی‌توان قیمت‌ها را (تفاوت قیمت تمام‌شده کالا و قیمت فروش و نرخ سود) بدون ایجاد ورشکستگی بسیار پائین آورد. این زیان‌های اجتناب‌ناپذیر که از عدم اطمینان به بازار ناشی می‌شود، توسط مالکیت خصوصی و رقابت شدت می‌یابند. همه این‌ها زیاده روی در اختصاص منابع برای تولید را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و زیاده روی دامنه نوسانات را گسترش می‌دهد.

هیچ شرکتی نمی‌تواند از زاویه بیشترین حد "رفاه عمومی" و "منافع اجتماعی" حرکت کند. تحت فشار رقابت، همه مجبورند "وقتی اوضاع خوب است" (یعنی بازار سود در حال گسترش است) سرمایه‌گذاری را افزایش دهند و هنگام بحران، صرف‌نظر از تاثیر همه‌جانبه‌ای آن بر اقتصاد بطور کلی، آنرا کاهش دهند. بنابراین ما بطور ادواری از سرمایه‌گذاری "بیش از حد" (تقریباً اشتغال کامل و سرعت بیش از حد) به سرمایه‌گذاری "بسیار ناچیز" (همراه با بیکاری انبوه) می‌رسیم. تنظیم بازار "یعنی دخالت بخش دولتی تنها تحت دو مجموعه شرایط

می‌تواند، موثر باشد. اول بعد از پیش آمدن چنین نو ساناتی که در این صورت نمیتوان جلوی آنرا گرفت بلکه بلحاظ زمانی میتوان آنرا محدود کرد. دخالت مزبور تنها وقتی موثر است که بخش دولتی، بخش اعظم و در حال رشد کل سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داده باشد و خود از عواقب بحران ادواری تجاری مصون باشد، یعنی اساساً ماهیتی غیربازاری داشته باشد. شق دوم عبارت است از جلوگیری از ممانعی نظیر بیگاری به شیوه افزایش سرمایه‌گذاری دولتی پیش از آنکه بخش خصوصی وارد مرحله افت شود. اما علی‌رغم تأثیرات غیرقابل پیش‌بینی چنین حرکتی بر کل اقتصاد. اگر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی قبلاً "جنبه فرعی پیدا نکرده باشد. پیش‌گویی و زمان دقیق بروز بحران در سرمایه‌گذاری خصوصی دقیقاً به این دلیل که از بی‌اطمینانی واقعی ناشی میشود غیرممکن است. بنابراین "تنظیم" موثر "بازار" محال است. تحلیل تئوریک، تجربه تاریخی را مورد تأیید قرار می‌دهد. خواست حفظ اقتصاد پر قدرت مبتنی بر بازار و پر هیز از بیگاری گسترده و رشکستگی متعدد به این معنی است که ما در عین حال که یک قطعه کیک را می‌خوریم، آنرا نیز بفروشیم!

#### اولویت‌های اجتماعی و منابع محدود:

از آنجا که مجموعه منابع موجود همواره محدودند، تعیین اولویت‌ها همواره یک مسئله است. استفاده از این منابع توسط بخش دولتی، برای اهداف غیربازاری، مثلاً "پاسخ به نیازهای مستقیم مردم، خودبخود استفاده از آنها برای سرمایه‌گذاری متنی بر بازار را محدود میکند. در اینجا ناو (VOVE) خود اظهاری می‌دارد: "تندرستی، تعلیم و تربیت، مسکن، پیست، حمل و نقل شهری، حفظ محیط زیست، آب‌رسانی، برق، بهداشت، پارک و غیره نباید بر اساس تمایل به کسب سود تدارک دیده شوند" (ص ۱۰۲). اگر خدمات فرهنگی و اطلاعاتی (ارتباطات) و نیز لباس و مواد غذایی اساسی را به لیست فوق اضافه کنیم، آنکاه می‌بینیم که هزینه این خدمات ۷۰ تا ۸۰ درصد مصرف عمومی را در اغلب کشورهای صنعتی جهان در بر گرفته است، و تنها بخش کوچکی از اقتصاد را در هر صورت به عهده بازار می‌گذارد. به اعتقاد راسخ ما مواد غذایی اساسی، پوشاک، مسکن متوسط برای همه و فرهنگ بخاطر اهمیت عظیم روانی و اجتماعی‌شان می‌بایست در فهرست محصولات و خدماتی که توزیعشان بر اساس پاسخ به نیازها، یعنی تنهابه شکل ارزش مصرف، است قرار گیرد و از مناسبات پول-بازار منفک شوند. سالیان سال است که شبخ‌گر سنگی، عدم امنیت، بیماری، بلایای طبیعی و بیماری‌های مسری و نیز هراس از کاهش فاجعه‌بار توان رفع نیازهای اساسی با انسان همراه بوده است. تنها دو ماکه- نیزم اقتصادی اساساً متفاوت که به‌اتکا آنها میتوان به امنیت اقتصادی دست یافت وجود دارد. نخست توسط تلاش فردی برای کسب ثروت و دوم از طریق یک ساخت اجتماعی که خودخود به هر فرد تضمین کافی نسبت به رفع نیازهای اساسی‌اش را، صرف‌نظر از تلاش و موقعیت وی، می‌دهد. مکانیزم اول رفتارهای اجتماعی (منجمله ارزش‌های اجتماعی و اگر بخواهیم اصطلاح آنرا با کربیم، روحیات و ویژگی‌های اجتماعی) مبتنی بر رقابت، خودخواهی، خشونت و فساد عمومی در زندگی اجتماعی: از خودبیگانگی روبه‌افزایش و در یک کلام، قانون جنک‌را تقویت کرده‌گسترش می‌دهد. این خصوصیات نه تنها در جامعه سرمایه‌داری که آشکارا به بالاترین حد خود میرسد بلکه در جوامع پیش سرمایه‌داری که در آنها تولید خرد رایج است و نیز در جوامع

بعد از سرمایه‌داری که در آنهار روابط کالائی بصورت جزئی وجود دارند (شوروی، اروپای شرقی و چین) نیز صادق است. تعداد و مناسبات فوق‌مادام که تحت شرایط مادی نتوان به‌کارکرد بازار و مناسبات پولی بطور اساسی خاتمه داد اجتناب ناپذیر است، اما به‌یقین نوعی بیماری اجتماعی است که فشار روانی و مادی عظیمی بر میلیونها انسان وارد می‌کند (۴) که به‌بی‌شکتابی اجتماعی و مخاطرات جهانی رو با افزایش منجر میشود.

در شرایطی که چهار بیک مرگوتیاهی: نابودی امنی زندگی، نابودی محیط زیست و جوزمین کرسنگی در جهان سوم و فقر فراوان در "جوامع دوگانه" صنعتی شمال، ما را تهدید می‌کند، بشریت نمی‌تواند نسخه موجود رفتار خشونت بار و رقابت آمیز را بپذیرد. ساختار اجتماعی دوم که ویژگیهای متضادی نظیر همکاری، همبستگی، قوانین اخلاقی وضع شده بین المللی و در درجه اول خلع سلاح کامل را تقویت میکند، بخاطر بقای فیزیکی صرف بشریت به امری اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. رفتار جمع‌گرای یعنی سوسیالیسم و یابری بریت و شوربختی، همراه با خطر ملموس نابودی واقعی: چنین است انتخابی که بشر امروز با آن روبروست این تصور که می‌توان رفتار جمع‌گرا را در سطح جهان پیش برد بطوریکه بدون تامین مادی و رفع نیازمندی‌های اساسی به احترام به قوانین اخلاقی مشترک در مقیاس جهانی منتهی شود، بدترین نوع آرمان‌خواهی است. این تصور که می‌توان به‌نیازهای فردی از راه طمع ورزی، انگیزه شروت اندوزی فردی، رقابت و تلاش عمومی پاسخ گفت و در عین حال به همکاری فزاینده، همبستگی و احترام به قواعد اخلاقی جهانی کمک رسانید، نیز مثل آنست که آدم‌کیش را هم بخورد و هم بخواد ننگهدارد.

همین اولویت‌های اجتماعی خودبخشی است خلاف مکانیسم‌های بازار که در رابطه با بتکرات خاصی تولیدکنندگان بکار برده میشود و ناو (NOVE) آنرا مطرح می‌کند و او می‌گوید: "هر شهر و بندوبها هر گروه شهر و ندان که تمایل دارند، بپذیرش مخاطرات آن، خدمات و یا کالائی که فکر میکنند مورد نیاز است را تولیدکنند می‌بایست اساساً "آزاد باشند، یعنی امکانات مادی لازم را دریافت و در صورت موفقیت سود نیز کسب کنند. این حق می‌بایست بخشی از حقوق آزادی آنها بعنوان تولیدکننده تلقی شود، حتی که اگر (پلیس سوسیالیستی) دستور جلوگیری از آنرا داشته باشد، نقض شده است. در واقع اگر محصولات و خدمات مربوطه بنحو رضایتبخشی توسط بخش دولتی تولید می‌شد، امکان کسب سود منتهی می‌گردید" (ص ۱۵۱-۱۵۲) شگفت‌انگیز است که پس از دو بیست سال انتقاد سوسیالیستی از کارمزدی "پا" و "بادناله روی از اعتقادات - نولیبرالی - نمی‌تواند رابطه روشن بین مکانیسم‌های گوناگونی که موجب میشود "تجارت آزاد" بنحوی مطلوب برای پاره‌ای یعنی اقلیتی روبه‌کاهش پیش رود برقرار کند (۵) تاریخ واقعی "تجارت آزاد" سرمایه‌داری، همراه با تکنولوژی پیشرفته و کارمزدی تاریخ مردمی نیست که روبه‌افزایشند و امکانات مادی لازم را دریافت می‌دارند برعکس، این تاریخ محروم شدن تعداد هر چه بیشتری از افراد از "امکانات لازم" برای گذران زندگی به نحو مستقل و در قدم اول محروم شدن از امکان استفاده از زمین است. "تجارت آزاد" همراه با کارمزدی به نفع یک اقلیت بانابودی "تجارت آزاد" بدون کارمزدی و به نفع همه، مستقر گردید. قبل از اینکه مکانیسم‌های اقتصادی - قوانین خاص بهره‌وری از تولید و توزیع مجدد درآمد در شیوه تولید سرمایه‌داری - باز تولید انبوه کارمزدی را معمول دارد، در تجارت آزاد، از طریق خشونت،

جنگ، اشغال، غارت، سرقت، راهزنی و ستم فراوان بوجود آمد. جایگزینی اجبار اقتصادی با خوشونت فیزیکی مستقیم، ماهیت غیر عادلانه این روند را تغییر نمی دهد، مخصوصاً " که اجبار اقتصادی نمی تواند بدون سرکوب های فیزیکی ادواری مدت زیادی پیش رود. آنچه که دیروز حقیقت داشت، فردانیزی می تواند درست باشد. بکارگیری مجدد بازار کار در يك اقتصاد سوسیالیزه شده - اگر نه مشترک المنافع سوسیالیستی - نمی تواند بدون فشار اقتصادی و سیاسی بر علیه توده تولیدکننده ممکن شود. مادام که برای این توده تولیدکننده سطح متوسط مناسب مصرف - رفع کلیه نیازهای اولیه و رشد سطح رفاه و فرهنگ - تضمینی بود، نه بازارونه انگیزه تدارک " ابزارمادی مورد نیاز "، "تجار آزاد" سرمایه دار که با کارمزدی سرکار داشتند در مقابل تجار منفرد که از بازوی خود استفاده میکردند وجود داشت.

" پلیس سوسیالیستی " برای تضمین این قانون لازم خواهد بود در يك مشترک المنافع سوسیالیستی مجموعه نهادها و ارزشهای اجتماعی مردم را در جهت تلاش برای ثروتمند شدن بصورت فردی قویا "مشروط" می کند اما قوی ترین تضمین عبارت خواهد بود از قدرت واقعی تولیدکنندگان آزادبر واحدهائی که وسائل تولید، تولید می کنند، یعنی تصمیم پیشاپیش آنها در مورد تضمین يك حداقل درآمد (در سطح مصرف) برای همه. بظاهر سرمایه داران می با - بست دستمزدی بالاتر از درآمد سالانه تضمین شده پیشنهاد کنند. پیشنهادکنندگان و دریافت کنندگان هر دو بسیار خواهند بود. تنها اگر بتوانید آزادی از نیاز را برای اکثریت عظیم از بین ببرید، میتوانید آزادی معدودی تاجر را برای در اختیار داشتن تعداد زیادی کارگر مزد بگیر تضمین کنید.

آیا چنین اقدامی " خودکامگی اکثریت " است؟ اگر بخواهید میتوانید آنرا چنین بنامید، حتی می توان از دیدگاه اقلیت، حکومت اکثریت را " خودکامه " نام نهاد. اما دست کم میتوان گفت مشقتی که بر بظاهر سرمایه داران تحمیل میشود در مقایسه با سختی ای که سرمایه داری بر بیکاران و مستمندان تحمیل میکند ناچیز است. آنها نیز از استانداردهای تضمین شده مصرف برخوردارند. تنهایی بایست از پاره های تجملات صرف نظر کنند. آنها امکان استفاده از وقت آزاد بیشتری را بدست می آورند که می توانند به هر شکل از فعالیت فردی یا جمعی که مایلند - از جمله فعالیت تولیدی - مورد استفاده قرار دهند. بدیل خودکامگی کار دستمزدی با منطق متلاشی کننده و مخربش مصائب شدیدتری را بر تعداد بسیار زیادی تحمیل میکند، در حالیکه " خودکامگی اکثریت " مطمئناً " شرکتمتری همراه - دارد، از آنرو که در پی جامعه عادلانه - تری از " خودکامگی اقلیت " منجمله خودکامگی بازار است.

### پول، تامین نیازهای مصرف کننده و اولویت های اجتماعی :

" ناو " برای این باور است که روابط بازاری می بایست تنها در زمینه خدمات اجتماعی و پاره ای محصولات همگن نظیر آب، برق و غیره حذف شود (ص ۱۰۲). او به استدلال مابی توجه است که این روابط می تواند در مورد همه کالاها ای که ضریب تقاضا برای آنها به صفر رسیده یا منفی است نیز از بین برود. این حقیقت که در بازار چندین نوع نان و بیاضدهانوع جوراب وجود دارند - پیش بینی مصرف عمومی آنها با توجه به آمار موجود را دشوار نمی سازد و اگر تولید آنها دیگر نه



برای سود که بر مبنای انتخاب و سفارش مصرف کننده است - البته همراه با کنترل دولتی و متناقض کیفیت - نتیجه رضایت آن بیشتر مصرف کننده و تنوع بیشتر، از نظام بازار است. دلایل متعددی در این رابطه میتوان ارائه داد که برپاره‌های از آنها متمرکز می‌شویم.

اول: در یک سیستم تجاری، مخارج توزیع به زیان مصرف کننده و به شیوه صنعتی افزایش می‌یابند، بدین ترتیب که واسطه‌های متعدد سود خود را افزایش میدهند و مخارج تبلیغات - که تاثیر آنها غالباً " کمراهی، سو استفاده و سر خوردگی توده‌هاست - نیز به مصرف کنندگان تحمیل میشود. اخیراً " اتحادیه رستوران، قهوه‌خانه، میخانه و هتل داران بلژیک HORECA اعتراف کرده است که قیمت واقعی یک قهوه سی و پنج فرانکی (یک دلار) که در یک قهوه‌خانه بفروشی می‌رسد نیم فرانک یعنی ۱/۵ درصد قیمت عرضه شده است کاهش مخارج توزیع به سطح مخارج مواد مصرفی و درآمد مصرف کننده‌ای که در آن بخش شاغل است، امکان افزایش واحدهای توزیع، دسترسی ساده تر مصرف کنندگان منفرد به بازار فروش، ارتباط بیشتر بین خواستهای مصرف کننده، دسترسی بیشتر به توزیع متنوع بیشتر در تولید و مخارج کمتر برای جامعه در مقایسه با نظام سودبری را فراهم میسازد.

دوم: تحت سیستم سودبری، این نه متوسط مخارج که حدود مرز سود حاصله است که تعیین می‌کند چه کالائی را باید تولید کرد. مثلاً " ناو " عجولانه به مسئله چاپ نشریه " مستلزم کسب و کار بر در سرمایه مادی و استفاده از ابزار تولید است که موارد استفاده گوناگون دارد. " (ص ۱۰۲) اما اگر دولت امروزه می‌تواند از قبل تصمیم بگیرد که شش درصد منابعش را به تولید و مدیریت اسلحه اختصاص دهد و اگر به بیان " ناو " در " سوسیالیزم بازار "، جمع می‌تواند تصمیم بگیرد که فلان مقدار از منابع ملی را به آموزش، بهداشت، حمل و نقل عمومی، مسکن و غیره اختصاص دهد، در آن صورت چرامی بایست اختصاص منابع به یک مطبوعات آزاد متنوع را به بازار واگذار کرد؟ چرا جمع نمی‌تواند بمنظور آنکه چاپخانه، کارگر چاپ، کاغذ چاپ و کیوسک روزنامه فروشی باندازه کافی وجود داشته باشد و مصرف کننده تعداد کافی روزنامه روزانه، هفتگی و ماهانه‌ای که مایل است را در اختیار داشته باشد، نیم درصد، نیم درصد، یا ۱/۵ درصد از منابع موجودش را اختصاص دهد و تنوع بیشتر مطبوعات را فراهم کند، آنهم با قیمتی بسیار ناچهار شق دیگر محدودیت روبرو افزایش آزادی مطبوعات از طریق کنترل مرکزی، توسط سرمایه بزرگ و بیاد دولت و بیاهر دو آنهاست. چند سال پیش عواقب سیستم بازار برای آزادی مطبوعات در فرانسه نشان داده شد. کاهش تیراژ روزنامه لوموند (Lemond) به حدود ۵ درصد، میلیو- نهانفر از روزنامه مور د علاقه شان محروم کرد. آیا این واقعا " بهترین راه تضمین تنوع و انتخاب برای مصرف کننده بود؟

سوم: تحت تولید مبتنی بر نظام بازار، شرکت‌های انحصاری یا مشترک سود خود را در آن می‌بینند که در صورت سودمندتر بودن کالائی بدون توجه به اولویت‌های مورد نظر مصرف کننده حتی اگر کالائی هنوز سودآور باشد تولید آن را با تولید کالای دیگر جایگزین کنند. بدین ترتیب مصرف کنندگان از کالای مورد نیاز خود بدین علت که دیگر تولید نمی‌شود محروم میگردند، امری که هم اکنون در مورد انتقال از صفحه‌های معمولی به کمپکت دیسک (Compact Discs)

صورت میگیرد.

اینکه ناو ( NOVE ) ونه هیچیک از سایر طرفداران سوسیالیسم بازار " درباره اینکه در رقابت بازار، به ناگزیر ضعیف ترین رقباز دور خارج میشوند، جای خود را به انحصار میدهند و انحصار به نوبه خود به رقابت بین انحصارات در سطحی عالیتر منتهی میشود و حتی انحصارات بزرگتری امروزه اساساً انحصارات چندملیتی را بدنبال دارد توضیحی نداده اند، جالب توجه است. این روندهای انباشت و تمرکز سرمایه از سالهای قبل از وجود آمدن سرمایه صنعتی، یعنی دست کم از چهار صد سال پیش تا کنون ب موازات توسعه اقتصاد مبتنی بر نظام بازار وجود داشته است. آیا میتوان تجربه " واقعی اقتصاد مبتنی بر بازار را به ناکاه کنار گذاشت؟ (۶) این حقیقت ندارد که مناسبات بازار پس از آنکه نیازهای پایه ای برآورده شدند به حاکمیت مصرف کننده در جامعه ای ثروتمندتر منجر می شود. درست عکس این ادعا صحت دارد.

" ناو " بارها و بارها اظهار میدارد که " پول " معیار اجتناب ناپذیر سنجش درجه نیازها را ۰۰۰ فراهم میسازد (ص ۱۰۳). اما آیا واقعاً اینطور است؟ حتی از نقطه نظر فردی، این فرضیه مشکوک بنظر می رسد. اگر کسی در آمد اضافه خود را صرف یک تعطیلات پر خرج می کند و نوبه مثلاً " صرف خرید پیمانوی برای فرزندش، خود حاصل عملکرد عوامل متعددی است که مخارج تولید کالاها و مختلف در آن میان نقش کلیدی دارد.

اگر ادعای " ناو " در سطح اقتصاد در مشکوک باشد در رابطه با اقتصاد کلان بمراتب نادرستر است. ما دام که قدرت خرید - یعنی مجموعه تقاضا - به نحو نا برابر توزیع میشود، محصول به جایی که پول بیشتر باشد و سود سریعتر حاصل شود انتقال می یابد و نه جایی که نیاز شدیدتر است. البته هیچکس بطور جدی استدلال نخواهد کرد که نیاز برای مسکن دوم بیشتر از ضرورت مسکن برای بیخانمانهاست. در عین حال مشاهده می کنیم که این گونه مساکن (خانه های لوکس) در مقیاس وسیع ساخته می شوند و هم زمان میلیونها انسان بیخانمان در کشورهای ثروتمند چهره رسیده کشورهای فقیر - وجود دارند. در مورد " شدت نیاز " به مواد غذایی در میان توده های گرسنه کشورهای جهان سوم در مقایسه با نیاز به تلوزیون دوم یا کامپیوتر خانگی در میان طبقات متوسط ثروتمند کشورهای غربی چه میگوئید؟ مکانیسم های بازار برای رفع نیاز دوم در مقایسه با نیاز اول منابع مادی بیشتری را اختصاص میدهند.

اگر استدلال ناو بر مبنای اقتصاد کلان نادرست است، در سطح اجتماعی در مقیاس وسیع به مراتب نادرست تر است، زیرا از نظر اجتماعی می توان همه عواقب ناشی از اختصاص منابع که توسط نیروهای بازار تحمیل میشود و تاثیرات آنرا بر نیازهای هم زمان و متعدد تکنونی دید و در نتیجه به مسئله اولویت های اجتماعی از نزدیک روبرو شد. اینجا پول وسیله معقولی برای سنجش نیاز نیست، مگر اینکه منطبق غیر انسانی تجلیل پولی " مخارج - سود " را از طریق " ارزش مرگ و زندگی هزاران انسان دقیقاً " محاسبه کنیم و چنین " ارزشی " پایه اش تبدیل " درآمدهای آینده " این انسانها به سرمایه (واژه جمله " درآمدهای " فرزندان آنهاست که هنوز حرفه های آتی آنان نامشخص است!) می باشد.

یکی از تباها کننده ترین نمونه ها از زویه اجتماعی، اتوموبیل های شخصی است که به عنوان وسیله تردد بین محل کار و زندگی، بین خانه و مرکز خرید و فروش، منبع تباهی اقتصاد عظیمی است (۷).

که سوسیالیسم می باید متعهد به دموکراسی پلورالیستی باشد.

اگر ما به تعریف پایه ای استثمار به عنوان نابرابری نهادی شده رجوع کنیم، موضوع حتی روشن تری می شود. طرفداران "سوسیالیسم بازار" معمولاً می پذیرند که روابط بازار به نحو سیستماتیک به ایجاد نابرابری منجر خواهد شد. امروزه در شوروی و چین در میان طرفداران مکانیسم بازار کسانی یافت می شوند که حتی ناشیانه تر از ناو اعلام میکنند که نابرابری ضروری است. استثمار در تحلیل نهائی به این معنی است که بسیاری می بایست ساعات طولانی کار کنند تا دیگران بهتر زیسته و بیشتر مصرف کنند. اکثریت می بایست متدراجاً به پذیرش استثمار تشویق شود و اگر فریب کارآئی اش را از دست داده می بایست زور مورد استفاده قرار گیرد. اگر علیه جبر "خالص اقتصادی" شورش کردند، آنگاه می بایست با جبر فرا اقتصادی تشویقشان کرد. اینست چگونگی پایه گیری دولت در خدمت استثمار. بنابراین ما سخن خود را با تذکری در این مورد به پایان می ببریم و آن اینکه پاره ای "سوسیالیسم بازار" را در مخالفت سرسخانه با بوروکراسی انتخاب میکنند. اما سرانجام اینان کشف مجدد دولت بعنوان ابزار سرکوب و جدا از تنوده شهروندان است. کسانی که امان دارند محتدریجی مناسبات تولید کالائی یک مدینه فاضله است مجبور خواهند شد پذیرند که محدود دولت نیز یک مدینه فاضله است.

### درباره آزادی انسان

در اینجا ما مجدداً به اصل بحث برمیگردیم. به نظر ما مسئله اصلی نه بیشترین کارآیی اقتصادی ممکن (آیا بدون تعریفی بسیار دقیق تر از آنچه عموماً "اقتصاد دانان بدست میدهند چنین کارآیی ای قابل سنجش است؟) بلکه بیشترین آزادی ممکن انسان بارهائی از محدودیت - هائی است که خارج بر بشر تحمیل می شود خواه این محدودیتها اقتصادی، سیاسی و یا اجتماعی - فرهنگی باشد. بنابراین مباحثه ما مربوط به حق تعیین سرنوشت خود، به عنوان تنها هدف موجودیت بشری است.

برای ما کاملاً روشن است که بدون رفع نیازهای اولیه همه افراد دستیابی به آزادی و تعیین سرنوشت بدست خویش غیر ممکن است. بنابراین کارآیی اقتصادی به عنوان تضمینی جهت رفع نیازهای اولیه بدون تمایز و تبعیض در این چارچوب نظری مفهوم کامل خود را می یابد. اما بعنوان هدف دائمی فعالیت بشری که دیگر ملاحظات و انگیزه ها را تحت الشعاع قرار میدهد، غیر عقلانی میشود و بیشتر خود را نمی میکند.

بنابراین بحث واقعی روی این سوال دقیق متمرکز می شود: وقتی که نیازهای اولیه برآورده شده، آیا می بایست همچنان بیشترین کارآیی اقتصادی، بدون توجه به مخارج فردی یا اجتماعی آن، هدف باشد یا چنین هدفی می بایست تابع اهدافی نظیر کاهش ساعات کار هفتگی، کاهش اساسی تقسیم کار اجتماعی بین ادار کنندگان و اداره شوندگان، افزایش ناگهانی اوقات فراغت خلاق، حفظ محیط زیست و مبارزه علیه مصیبت های جسمی و روحی شود.

کسانی که ملاحظات فوق را آرمانی می دانند در واقع می گویند که بشریت محکوم است به "قوانین عینی اقتصادی" و نابرابری اجتماعی تحت هر شرایطی تسلیم شود. آنها اضافه می کنند که خودداری از پذیرش این محدودیتها به سطح نازل و غیر قابل قبول بهره رفع نیازهای بشری

منجر می شود. این امانتکار خرافه، "گناه اولیه" است. همراه با این پیش داوری ما با اسطوره "انسان اقتصادی" مواجه هستیم که چیزی نیست به جز تلاش برای تعمیم روابط رقابت آمیز بورژوازی (از بزرگ گرفته تا کوچک) که مربوط به تاریخ معاصر است به کل تاریخ تاکنونی و آتی بشریت. در این ادعاها اما هیچگونه پایه علمی وجود ندارد.

"سوسیالیسم مارکسی" آنطور که من و "ناو" آنرا می فهمیم، دقیقا "بدین معنی است: آزادی تولیدکنندگانی که آزادانه متحد شده اند از اجبار استفاده از منابع مادی و انسانی بر اساس یک "قانون اقتصادی ابدی" معین و این جامعه ای است که در آن تولیدکنندگان و مصرف کنندگان آزادانه ولوئیت های اقتصادی و اجتماعی خود را تعیین می کنند. اگر آنها می خواهند در آزادی وقت آزاد بیشتر و یا در آزادی کاری کمتر باشند و بکنواخت، تلویزیون دومی نداشته باشند، باید آزاد باشند که چنین کنند. هیچکس، نه بازار، نه متخصصین، نه دانشمندان، نه فلاسفه و نه رهبران باجذب و احزاب - که جملگی به گواه تاریخ عقل کل نیستند، نباید حق داشته باشند که ولوئیت ها را به آنها دیکته کنند بر عکس آنها باید حق داشته باشند که تصمیمات خود را در پرتو شعور و حساسیت خود آزادانه بگیرند. آزادی بشری درین خلاصه میشود بر نامه ریزی سوسیالیستی نیز همین است.

## زیر نویس ها :

- ۱- هر جایه‌ناو ( NOVE ) اشاره شده منظور الكناواست ونوشته‌وا تحت عنوان " بازارها و سوسیالیسم " شماره ۱۶۱ ژانویه و فوریه سال ۱۹۸۷ ( ص ۹۸ و ۱۰۴ )
- ۲- این مسئله که آیا باید همچنان به تعریف مارکسیستی ( وحتى تعاریف قبل مارکسیم ) در مورد جامعه سوسیالیستی به عنوان جامعه‌ی طبقه و بدون تولیدکالا‌ی وفادار بودیا تعریف " محدودکرای " سوسیالیسم بعنوان جامعه‌ای که در آن مالکیت خصوصی و بر وسائل تولید از بین رفته است را میناقرا داد، در مقاله " ماتحت عنوان " بوروکراسی و تولیدکالا‌ی " در مجله " انترناسیونال چهارم ( Qutriene International ) شماره ۲۴، آوریل ۸۷ مورد بررسی قرار گرفته است .
- ۳- ضمنا " باید افزود که نوآوریهای تکنیکی به معنای افزایش میان مدت و بلند مدت حجم محصولات است که غالباً " می‌بایست به قیمت متوسط نرخ سود به فروش برسند . ماهیت دوگانه هر تئوری بحران ( سیکل تجارت ) نیز از اینجا ناشی می‌شود که این تئوری می‌بایست علاوه بر ارزش تولید شده، تحقق سود و نیز نه فقط حجم و ساختار ارزش ( کمیت کار ) بلکه تقاضاهای پولی ایجاد شده توسط این حجم و ساختار ارزش و ارتباط متناسب یا نامتناسب ( بین آنها را بررسی کند .
- ۴- ساندی تایمز مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۸۸ از قول معاون وزیر دادگستری چین ، لی‌ن ژون ( Lin Zhun ) نقل می‌کند که از سال ۱۹۸۷، ۵۲۰۰ " دلال فروش زنان " محاکمه شده‌اند . این رقم نسبت به سال ۱۹۸۶ صد و پنجاه درصد بیشتر است ، اما تنها بخشی از کل رقم اصلی را تشکیل میدهد . مادر " سوسیالیسم بازار " شاهد برده داری سفیدها هستیم آنهم، برده داری در حال رشد ! ۱۰ بیاتعجب آوراست ، آنهم در جائیکه متوسط دستمزدها هانه معادل ۲۰ پوند است ، اما فروشندگان دختران جوان مناطق ولایه‌های خانه خراب و فقیر که اپان را به فحشا می‌کشاند در مقابل تا پنجهزار پوند در ماه درآمد دارند ؟
- ۵- باید تاکید کنیم که تولیدکنندگان و کسبه مستقل کمتر از ۱۰ درصد جمعیت فعال آمریکای انگلستان و سوئد و کمتر از ۱۵ درصد جمعیت در چندین کشور دیگر را تشکیل میدهند .
- ۶- برخلاف تصور رایج ، انحصار حتی در مورد کالاهای اصلی مورد نیاز مصرف کننده ر به افزایش است و تاثیرات و قدرت آن خطرناک . پروفیسور پروتس در بررسی کتاب نیویورک تایمز " به تاریخ ۳ مارس ۱۹۸۸ افشامیکنده در حالیکه در سال ۱۹۶۴ در آمریکا دوازده شرکت واکسن تهیه میکردند، این رقم در سال ۱۹۸۴ به ۵ عدد تقلیل یافت . این کاهش زمانی صورت گرفت که در بیوشیمی ملکولی پیشرفته‌های حاصل شده بود و نتیجه اش ساخت واکسن علیه مالاریا ، بیماری کبد، وبا و دیگر امراضی که بیشترین افراد را در جهان آزار میدهد، بود و زمانی بود که بیشترین نیاز به تولید واکسین برای جلوگیری از ایدز AIDS وجود داشت . وضعیت این شرکتها که در حد انحصارات بودند به آنها این قدرت را داد که قیمت واکسن دیفتری ، نرمی استخوان و سیاه سرفه را تحت دست آویزهایی چون بالا رفتن قیمت و کیل و امثال آن از ۱۶ سنت به ده دلار یعنی شصت برابر بیشتر برسانند .
- ۷- ما شین شخصی راندن در قلمرو فراعنت ، ابزار خود مختاری ( آزادی ) محسوب میشود . اما این کار

رامیتوان باخیلی از اتومبیلی که اشخاص مالک آن نیستند ولی هر وقت که نیاز داشته باشند در اختیارشان قرار میگیرند نیز صورت داد.

۸- نمونہ انتقاد در خشان و همه جانبه، سوسیالیستی از اتومبیل شخصی توسط دوست ما و پفردیولف در اثر اصلی او تحت عنوان "قطار واتوبان" (هامبورک سال ۱۹۸۷) بچاپ رسیده است.

۹- نمونہ جالبی از اینکه اولویت‌های اجتماعی حتی در نظام سرمایه داری چگونه خود را تحمیل می‌کنند در جریان آماده شدن ۱۲ کشور اروپائی برای "بازار مشترک سال ۱۹۹۲" بخوبی نشان داده شد، مثلاً "یکی از کارهای آنها تدوین "۳۰۰ دستورالعمل برای بازار داخلی" است که زندگی روزانه و دادوستد ۳۵۰ میلیون انسان را کنترل میکند و موضوعات مختلف از کنترل دام‌ها و مزارع، تا وسائل آرایش، حشره کش، جرثقیل، کیفیت آب، طول نخ طایر، وزن ماشین باری، امنیت اسباب بازی‌ها، گاز ماشین، آلودگی در اثر مواد آهکی، تلفن‌های غیر ثابت (متحرک)، سروصدای ماشین چمن زنی، مقررات بیمه، کیفیت‌های آموزشی و غیره و غیره را در بر میگیرد.

۱۰- عصر کامپیوتر، یعنی انقلاب سوم در تکنولوژی، مدیریت کارگری را بسیار آسان ساخته است. آقای ابرل (Mr Eberle) معاون مدیریت پیشین شرکت پروکتور و

گمبل (Proctor - G a mbel) گفت: "در یک کارخانه تولیدی، اطلاعات بیکباره به دست افرادی می‌افتد که ماشین‌ها را اداره میکنند. این اطلاعات دیگر برای "سرهده بالای سلسله مراتب نگهداشته نمی‌شود. بازرسان مجرب ارزش این اطلاعات را تا زمانی که بدست کارگران نیافته است نمی‌دانند و وقتی چنین شد، آنها شدیداً مقاومت میکنند." (نقل از هراوتری بیون بین المللی)  
پانزدهم فوریه سال ۱۹۸۸.